

نظم کیهانی و نسبت آن با عدالت در اندیشه سیاسی ساسانیان مطالعه موردی نامه تنسر

علی جهانگیری*

گارینه کشیشیان سیرکی**، سیدعلی مرتضویان فارسانی***، حسن آب‌نیکی****

چکیده

نظم و عدالت از مهم‌ترین مفاهیم اندیشه سیاسی است که در جهان‌بینی هر ملت و حکومت ریشه دارد. بر همین اساس، اندیشه ساسانیان و تنسر، به‌تأثیر از دین و دیدگاه ایشان به کیهان است. نظم کیهانی، غایت‌مند، قائم‌محور که آینه آن در زمین سیستم رئیس‌محموری می‌شود که شاه آرمانی، سلسله‌مراتب اجتماعی، قانون آزلی به‌نام آشه ارکان آن‌اند و موجد نظم و عدالت. بنابراین در این مقاله سؤال این است که نظم کیهانی حاکم بر نامه تنسر چه ارتباطی با عدالت برقرار می‌کند و فرضیه مقاله هم این‌که در بررسی هستی‌شناسانه نامه تنسر با توجه به هرم هستی مؤلفه‌هایی چون شاه فرهمند، دین رسمی تحت نظر شاه، اندیشه طبقاتی و قانون آزلی موجد نظم‌اند و عدالتی می‌سازند که در آن هرکس و هرچیز براساس استعدادش در جای خود با وظیفه‌ای خاص در کمال خرسندی برای محقق‌شدن غایت دنیا یعنی پیروزی خیر بر شر فعالیت می‌کنند. روشی که در این مقاله با استناد بر نامه تنسر از آن استفاده شده، روش هرمنوتیک ترکیبی متن‌محور - زمینه‌محور اسکینر است. با ارائه مدل بسیار کوچکی، تلاش کرده‌ایم تا نشان دهیم که

* دانشجوی علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، alijhangiri110110@gmail.com

** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد تهران (نویسنده مسئول)، g.keshishyan71@gmail.com

*** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد تهران، a_mortazava@yahoo.com

**** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد تهران، habniki@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲

اندیشه تنسر را هم‌زمان باید در دو سطح متن و زمینه به‌فهم درآورد. نشان دادیم اندیشه تنسر مانند هر متفکر دیگری در درون دوران و زمانه خودش است. اندیشه متحول‌کننده‌ای که هنجار مرسوم قبلی را که همانا تکثرگرایی و عدم تمرکز بود به هنجار مرسوم متمرکز، منظم، مقدس تغییر داد و عدالتی شکل گرفت براساس آشه که نتیجه چندین دهه تحقیق و فعالیت فکری او بوده و از آبشخورهای زیادی مانند دین، فلسفه، حکمت، و سنت بهره برده است که اثرش تا به امروز ماندگار است.

کلیدواژه‌ها: نظم کیهانی، عدالت، اندیشه سیاسی، ساسانیان، نامه تنسر.

۱. مقدمه

هرم بزرگ هستی یا نظم کیهانی خیمه‌ای، بنیادی‌ترین طرح هستی‌شناسی اندیشه ایران باستان است. بر این اساس، جهان و هستی مرکب از زنجیره عظیمی تصور می‌شد که نظامی قائم‌محور و غایت‌مند بر تمام موجودات از رأس تا پایین‌ترین موجود حاکم بود؛ یعنی دیدگاهی متافیزیکی که به دنبال معنا و انسجام در جهان بود. این دیدگاه مبتنی بر اسطوره بود و دو جنبه آسمانی و زمینی داشت که در شکل زمینی به شکل‌گیری نظام‌های سیاسی و فلسفی گوناگون منجر شد.

با ظهور زرتشت نظام پیچیده اساطیری ایران‌زمین تحول یافت و به سمت عقلانیت و مذهب رفت و به یکی از کهن‌ترین و اثرگذارترین نظام‌هایی تبدیل شد که نگاهی جدید به جهان داشت و سیر تحول آن تا به امروز ادامه داشته و شاخه‌های پربار گوناگونی از آرا و باورهای سیاسی و دینی پدید آورده است.

در همین چهارچوب، ایرانیان سیاست را در قالب حکومت مطلوب خود، که همانا ایران‌شهری بود، بنیان نهادند. البته سنت غایت‌مند ایران هیچ‌گاه خالی از اندیشه سیاست و حکومت نبوده چون از دوران کهن اندیشه آن‌ها جهان را معنادار و منظم می‌دانست.

در بررسی اندیشه‌های سیاسی و گزاره‌های تشکیل‌دهنده هر تمدنی باید میراث فکری و سنت‌های آن‌ها را بازشناسی کرد؛ میراثی که بر روی سنگ‌نوشته‌ها، اندرزنامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها تبلور یافته بود. یکی از این میراث ارزش‌مند که موضوع مقاله حاضر است، اندرزنامه تنسر است؛ اندرزنامه‌ای سیاسی که به مهم‌ترین موضوعات علم سیاست یعنی قدرت و حفظ و بسط آن می‌پردازد.

بنابراین در این مقاله پرسش این است که نظم کیهانی حاکم بر نامه تنسر چه ارتباطی با عدالت برقرار می‌کند؟ و فرضیه مقاله هم این است که در بررسی هستی‌شناسانه نامه تنسر

باتوجه به هرم هستی، مؤلفه‌هایی چون شاه فرهمند، دین رسمی تحت نظر شاه، اندیشه طبقاتی و قانون آزلی موجد نظم هستند و عدالتی می‌سازند که در آن هرکس و هرچیز براساس استعدادش در جای خود با وظیفه‌ای خاص در کمال خرسندی برای محقق شدن غایت دنیا یعنی پیروزی خیر بر شر فعالیت می‌کنند.

۲. چهارچوب نظری

برای تحلیل محتوای متن اندرزنامه‌ها، شناخت مستقیم متن و واردشدن به موضوع بدون درک جایگاه متن نمی‌تواند مبنای عقلانی داشته باشد. در هر نوشتار باید مشخص شود چه کسی، از چه زاویه نگاهی، تحت کدام شرایط محیطی و آداب‌ورسومی، به چه قصدی متن را تولید کرده است. بدین منظور روشی که در این تحقیق از آن استفاده شده، روش هرمنوتیک ترکیبی متن‌محور-زمینه‌محور اسکینر است. متدلورژی اسکینر از میان نقد دو متدلورژی قرائت متنی و قرائت زمینه‌ای پدید آمده است. اسکینر مفروضات هر دو متدلورژی را اشتباه دانسته و توجه محض به زمینه اجتماعی و یا مطالعه صرف متن را برای فهم مطالعه معنای آن ناکافی می‌داند. او با الهام از شیوه کنش‌گفتاری اوستین مبنای متدلورژی خود را کنش‌گفتاری مقصودرسان قرار می‌دهد. اسکینر بیان می‌کند که برای درک مفهوم یک متن، آنچه اهمیت دارد، فهم قصد نویسنده در هنگام نگارش آن اثر است (مرتضوی ۱۳۸۶: ۱۷۷).

او معتقد است برای درک علت رویکرد جدید سیاسی یک شخص در مقایسه با اندیشمندان متقدم باید زمینه‌های ذهنی و عینی را بررسی کرد که متون در واکنش به آن‌ها به‌نگارش درآمده است (مرتضوی ۱۳۸۵: ۱۶۴).

اسکینر (۱۳۸۰: ۱۷) در مقدمه کتاب *ماکیاولی می‌نویسد: «استدلال من این خواهد بود که برای فهم نظریه‌ها و تعالیم ماکیاولی، باید مشکلاتی را از لابه‌لای غبار زمان باز و آشکار کنیم»*. او به‌وضوح در دو کتاب *شهریار و گفتارها* و سایر نوشته‌هایش درباب فلسفه سیاسی خویشتن را با آن‌ها روبه‌رو دیده است. برای این که به چنین دیدگاهی برسیم، باید متن را به‌منزله تجسم یک عمل مفاهمه‌ای یا ارتباطی قصدشده در نظر گرفت که مؤلف از طریق آن می‌خواهد با خوانندگان و مخاطبان ارتباط برقرار کند و بدین طریق قصد خود را محقق سازد. لذا باید توجه داشت، برای فهم معنای متن، بایستی از درون آن متن خارج شد و به رابطه میان متن و خالق متن (نیت مؤلف) توجه کرد. برای شناخت نیت مؤلف، بایستی فضای گفتمانی و ارتباطی‌ای که متن در آن فضا خلق شده را بازسازی و بازآفرینی

کرد و برای بازآفرینی این فضا باید هم‌زمان به مشکلات و علایق سیاسی، زبان، معانی و مفاهیم رایج، عرف‌ها و سنن حاکم بر استدلالات سیاسی و اجتماعی دوره‌ی زمانی و مکانی متن موردنظر توجه داشت.

۳. نظم کیهانی

هر مکتب و اندیشه‌ای را باید در مبنای معرفت‌شناسی و پاسخ‌هایی بررسی کرد که به هستی، تاریخ، و انسان می‌دهد و شامل تبیین جهان، انسان، طبیعت، و تاریخ است. این پاسخ‌ها ستون پایه و سنگ زیرین هر دستگاه نظری و ارزشی است که همانا تعیین‌کننده‌ی رویکرد سیاسی و اجتماعی پیروان آن است. میزان پایداری، کارآمدی، انسجام درونی هر اندیشه و مکتبی به همین سنگ زیرین است. هرچه اصول و مبانی تطبیق بیش‌تری با جهان واقعی بیرون از ذهن داشته باشد، دستگاه نظری منسجم‌تر، پایدارتر، و کارآمدتر خواهد بود و اگر این‌طور نباشد انسان به تولید نظریه‌ی مؤثر و تأثیرگذار نخواهد رسید. از زمانی که انسان به آگاهی دست یافت، پرسش‌هایی آغاز شد: چرایی و چگونگی جهان؟ چه چیزهایی وجود دارند یا ممکن است وجود داشته باشند؟ این چیزها چگونه در یک سلسله‌مراتب گروه‌بندی می‌شوند؟ علل این نظم چیست؟ آغاز و پایان کار کدام است؟ انسان چه پیوند و مناسبتی با طبیعت دارد؟ معنا و هدف زندگی کدام است؟ آیا آفریننده‌ای هست یا جهان تصادفی ایجاد شده است؟

با وجود این از زمانی که انسان پرسش از جهان و پدیده‌های گوناگون را آغاز کرد و به تبیین و تشریح ماهیت، جایگاه و کارکرد آن‌ها پرداخت، هستی‌شناسی ایجاد شد. در آن دوران دریافت حقیقت هستی هرگز بدون واسطه امکان‌پذیر نبود و انسان به‌تنهایی نمی‌توانست با منشأ ارتباط برقرار کند و به واسطه نیاز داشت (رضاقلی ۱۳۹۵: ۱۴).

در ایران باستان هم چنین بود که هیچ امری از جمله سیاست خارج از چهارچوب دین، فهم نمی‌شد و با ظهور دین زرتشت، ارکان هستی‌شناسی ایرانی و پایه‌های اندیشه و فهم براساس آن نهادینه شد (رضایی‌راد ۱۳۷۸: ۱۹).

در این جهان‌بینی دو جهان نام‌برده شده است؛ یکی جهان بالا یعنی جهان اصل (مینو) که واقعی است و دیگری جهان زمینی (جهان زیست) که آینه‌ی آن باید باشد و براساس آن معنا می‌یابد (احمدوند ۱۳۹۶: ۱۷۵)، انسان آسمان و زمین را به‌گونه‌ای هم‌بسته و پیوسته می‌نگرد، و هرگونه انقطاع را نقطه‌ی بی‌نظمی و آشوب می‌داند (احمدوند ۱۳۸۹: ۸).

بنیادهای اندیشه تنسر به لحاظ هستی‌شناختی همان چهارچوب‌های اندیشه زرتشت و دین بهی ایران باستان را دارد (ازغندی ۱۳۹۱: ۶). اندیشه‌ای قائم‌محور که براساس آن تمام عالم باهم در ارتباط متقابل و پیوسته و براساس نظم سراسری ادامه حیات می‌دهند. در این عالم دو نیرو به نام خیر و شر وجود دارند که در حال نزاع دائمی‌اند، نیروهای خیر در پی نظم و نیروهای اهریمن در پی آشوب‌اند و این دو نیرو موجب حرکت جهان می‌شوند (عنایت ۱۳۸۵: ۷۶). البته قبل از ظهور زرتشت، مزدپرستی حاکم بود و انسان غایت زندگی خود را برپایه اساطیر شکل می‌داد و نیروی خود را از اساطیر می‌گرفت (رضایی راد ۱۳۷۸: ۴۹). بین تاریخ ایران و اسطوره‌ها رابطه‌ای دوشادوش، هم‌عرض، و متقابل وجود دارد، این روایات و عقاید اغلب مبتنی بر متون برآمده از ذهنیت‌های آرمانی هستند که اسطوره، به‌منزله اولین دستگانه نمود این دستگانه فکری، روایات عمدتاً شفاهی را از محیط زندگی انسان به‌صورت قدسی ارائه می‌دهد. بنابراین برای درک مبانی و ساختارهای سیاسی و اجتماعی باید اسطوره‌ها را درک کرد و شناخت (احمدوند ۱۳۹۶: ۱۷). اسطوره نوعی روایت کلان و داستان‌گونه است که خاستگاه نظم‌های طبیعی یا اجتماعی را براساس قالبی انسان‌گونه شرح می‌دهد و وضعیت کنونی را بر آن مبنا توضیح می‌دهد و آن را توجیه می‌کند. این اساطیر بر اثر هم‌زیستی درازمدت با دستگانه‌های فلسفی ناگزیر شدند ساختار تخیلی، واگرا، و طبیعی‌شان را دگرگون کنند. پس از ظهور زرتشت ایزدان چندگانه به فرشته تبدیل شدند و سپس فرشتگان تجلیات فضایل اخلاقی ایزد برتر شدند و تفکر اسطوره‌ای و تفکر دینی دو منبع و سرچشمه فکری نظام کیهانی و اندیشه سیاسی دوران ساسانی شدند (احمدوند ۱۳۸۹: ۴۳). گذر از چندخدایی یا شرک (پلی‌تئیسم) و به‌تحلیل‌رفتن سایر ایزدان در ایزد برتر (هنوتیسم) و درنهایت توحید و یکتاپرستی (مونوتئیسم) فرایندی عام در تحول اساطیر و ادیان است (رضایی راد ۱۳۷۸: ۴۸). با این تغییرات اسطوره‌ها حذف نشدند، بلکه به‌سمت عقلانیت و مذهب تکامل یافتند (همان: ۷۱) و قانون عام طبیعت بر تمام هستی حاکم شد. قانونی که آشه نام داشت عبارت بود از نظم حاکم بر هستی و قواعدی که سیر طبیعی و درست رخدادها را تعیین می‌کرد و گستره وسیعی از نیکی‌ها چون: نظم، عدالت، درستی، فضیلت، کمال، و دین‌داری را شامل می‌شد (همان: ۱۹).

وقتی جهان آوردگاه دو نیروی خیر و شر است و انسان مختار است که یکی از این دو نیرو را انتخاب کند، آن‌گاه آشه به میدان می‌آید (همان: ۹۷). وظیفه‌ای را که هرکس براساس آشه باید انجام می‌داد خویش‌کاری می‌نامیدند که درحکم کار ثواب و عین دین‌داری بود، خویش‌کاری همان شراکت انسان درغایت آفرینش است (همان: ۱۲۸).

نگاه تنسر به انسان را باید نگاهی برگرفته از چهارچوب‌های انسان‌شناختی زرتشتی دانست. انسان‌ها به لحاظ سرشت و استعداد متفاوت و متضادند؛ نه یک‌سره بر سبیل راستی و نه کاملاً بر نادرستی اصلاح‌پذیر و هدایت‌شدنی‌اند و حق و تکلیف دارند و انسان غیرفعال وجود ندارد. عده‌ای معدود لایق فرمان‌روایی و عده کثیری لایق فرمان‌برداری، پس مسئولیت همه یک‌سان نیست، اما هرکدام در جایگاه خود به حفظ نظم کیهانی مشغول‌اند (قاسمی ۱۳۸۵: ۴۴-۴۹).

هرگاه انسان‌ها بر اساس آشه زندگی کنند، اولاً دادگر می‌شوند، یعنی قانون ایزدی را برقرار می‌کنند و خلاف آن عمل نمی‌کنند، ثانیاً در امور زیاده‌روی و تفریط نمی‌کنند و اعتدال را پیشه خود قرار می‌دهند، ثالثاً دروغ نمی‌گویند و پیمان نمی‌شکنند که این‌ها سرچشمه آشوب‌هاست (رضایی راد ۱۳۷۸: ۱۲۴).

عدالت یا داد از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه ایران‌شهری است. در قالب کیهان‌شناسی خیمه‌ای همه‌چیز متعادل است و عدالت به معنای آن است که هر وجود در جایگاه مقدر و محتوم خویش قرار گیرد (سیف‌زاده ۱۳۷۹: ۳۶). این مفهوم در نامه تنسر دست‌کم چهار بار و در معانی لازم‌و ملزوم آمده است:

- ۱) عدالت به معنای نظام و آیین آشه و هماهنگی و مطابقت با این آیین و قانون؛
 - ۲) عدالت در برابر ظلم در معنای وسیع راستی؛
 - ۳) عدالت به معنای خویش‌کاری و نهادن هرچیز در جای درست خود و اشتغال هرکس به کار خویش (رجایی ۱۳۹۵: ۱۶)؛
 - ۴) عدالت به معنای پیمان و حد وسط افراط و تفریط (اخوان کاظمی ۱۳۷۸: ۹).
- در نظر ایرانیان مفهوم راستی (آشه) به عدالت بسیار نزدیک‌تر است، هماهنگ‌شدن با نظام اخلاقی و اجتماعی و شکستن ظلم و دروغ که این جز با قرارگرفتن هرچیز و هرکس در جای خود امکان‌پذیر نیست (مجتبایی ۱۳۳۲: ۳۰-۳۱).
- در اندیشه دینی تنسر اساس معیشت و نظام اخلاقی جامعه بر اصل خویش‌کاری و خودآیینی طبقات قرار دارد و به هرکس واجب است که تنها کار و پیشه‌ای که خاص و بایسته طبقه اوست بپردازد و تجاوز از حدود آن گناه است و باعث ویرانی، آشوب، و تهی‌شدن جامعه از عدالت می‌شود (ازغندی ۱۳۹۱: ۱۳).
- جامعه آرمانی آشون جامعه‌ای منظم و قانون‌مند است که هرچیز در جای خود است و این یعنی نور ایزدی بر همه‌جای مملکت تابیده می‌شود (احمدوند ۱۳۹۶: ۱۸).

نظم و عدالت آنچنان مهم و حیاتی است که اساطیری برای حفظ این دو مهم نام برده می‌شوند. یکی از این اساطیر و چهره‌های محبوب دین زرتشت و ایران باستان الهه سروشه (سروش)، به معنای الهه فرمان‌برداری یا انضباط، است که نماد نظم و اطاعت است و الهه دیگری به نام اردیبهشت که حافظ قانون است و نظم را حفظ می‌کند تا عدالت برقرار شود (هیلنز ۱۳۷۹: ۷۴). در ادامه به روش‌شناسی اسکینر و تنسر پرداخته می‌شود.

۱.۳ تنسر کیست

با مطالعه تاریخ ساسانی اولین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود تأثیر مذهب و روحانیون در تمام جوانب زندگی مردم و جامعه است. تاریخ این امپراتوری با نام بعضی از این روحانیون مانند تنسر گره خورده است. بزرگ‌ترین موبد و عالم زرتشتی در زمان اردشیر، مؤسس سلسله، است. اولین روحانی نام‌داری که وجود تاریخی داشته و کسی بوده که از طرف اردشیر مأمور شده تا *اوستا* را، که در زمان سلوکیان و اشکانیان پراکنده شده بود، گردآوری و متمرکز کند و در اختیار همگان قرار دهد.

شاهنشاه اردشیر بابکان آمد از پی نوکردن و از نوآراستن سلطه ایران، همان نبشته‌ها از پراکندگی به یک‌جای آورده شد و پورتکیش تنسر پارسا، که هیربذ هیربذان بود، برآمد با تفسیر *اوستا*، اردشیر او را فرمود *اوستا* را پی‌افکند و به‌مدد آن تفسیر آن را به‌هم‌پیوستن و منتشرکردن (مینوی ۱۳۳۲: ۶).

در آثاری که تاریخ ساسانیان را کاویده است القاب مختلفی از قبیل راست‌دستور، پوریوتکیش پارسا (یعنی دارای مذهب پیشینیان)، سردار مینوی، پُرگفتار و راست‌گفتار پارسا برای تنسر بازگو شده است (همان: ۷).

تنسر از خانواده‌های بزرگ و از اشراف‌زادگان امپراتوری غیرمتمرکز اشکانی بود. پدرش از پادشاهان محلی پارس بود. در این دوره مذهب رسمی وجود نداشت و ساتراپ‌ها از لحاظ مذهب مستقل بودند. مزدپرستی، ناهیدپرستی، میتراپرستی، مهرپرستی و پرستش خدایان یونانی در بین آن‌ها رواج داشت.

این امپراتوری در مسیر جاده ابریشم بین امپراتوری روم در حوزه مدیترانه و سلسله‌هان در چین واقع بود و به مرکز تجارت و بازرگانی تبدیل شد. در نتیجه ثروت کلانی نصیب ایالات شد. پارس یکی از این ایالات بود که تنسر شاهزاده پرورش‌یافته آن‌جا بود و ثروت زیادی به‌ارث برد و پنجاه سال به دیانت و تبلیغ پرداخت.

از عُقلا و جُهلا و اوساط و اوباش پوشیده نیست که پنجاه سال است تا نفس اماره خویش را بر این داشتم به ریاضت‌ها که از لذت نکاح و مباشرت و اکتساب اموال و معاشرت امتناع نموده و نه در دل کردم و نه خواهان آن‌که هرگز ارادت نمایم و چون مَحْبُوسِی و مَسْجُونِی در دنیا می‌باشم تا خَلایقِ عدل من بدانند و بدان‌چه برای صلاح معاش و فلاح معاد و پرهیز از فساد از من طلبند و من ایشان را هدایت کنم، گمان نبرند و صورت نکنند که دنیاطلبی را به مُخادعه و مُخاتله مشغولم و حیلتی تَوَهَّم افتد و چندین مدت که از محبوب دنیا عزلت گرفتم و با مکروه آرآن داشته برای آن‌که اگر کسی را با رشد و حَسَنات و خیر و سعادت دعوت کنم اجابت کند و نصیحت را به معصیت رد نکند و حلال را حرام و حرام را حلال نکند (مینوی ۱۳۵۴: ۵۰-۵۱).

تنسر عقاید نوافلاطونی با زاویه دید فقهی داشت که مُلک و دین را یک‌جا می‌دانست. او سیاست را به معنای فن اعمال زور و تنبیه مشروع می‌دانست. حکومت در اندیشه وی پایه‌ای کاملاً مذهبی و دینی داشت که هدفش اجرای احکام دین و حفظ نظم کیهانی است (احمدوند ۱۳۹۶: ۲۱۶). ویرگون نامه تنسر را نه گزارشی تاریخی بلکه نوشته‌ای تبلیغی زرتشتی خوانده است (جلیلیان ۱۳۸۷: ۲۳).

برای حکومت‌ها نظم و عدالت دو امر بسیار ضروری است. حکومت‌ها برای راحتی و کم‌کردن هزینه حکمرانی خود به مشروعیت و کسب مقبولیت مردمی نیاز دارند و آن هم با عدالت، برقراری نظم، و راضی و خشنودکردن مردم جامعه کسب می‌شود و ابزارهای گوناگونی دارد. یکی از آن ابزارها اندرزنامه‌نویسی است. هدف اندرزنامه‌ها باوراندن مشروعیت حکومت مستقر است. در اندرزنامه‌ها چگونگی به‌چنگ آوردن قدرت و نگاه‌داشتن آن بیان می‌شود که نامه تنسر یکی از این اندرزنامه‌هاست. بر همین اساس، این نامه را می‌توان به بخش‌هایی از قبیل سنت‌های پادشاهی، دین و دولت و رابطه آن‌ها، مراتب مردم و جامعه، امنیت و اقتصاد، مقررات و مجازات تقسیم کرد.

روح حاکم بر این نامه نظم‌محور است و اندیشه‌ای که در تداومی هدف‌دار سیر می‌کند. از دل نظم کیهانی آرمان‌شهر و از دل نظم دینی فرد آشنون یعنی شاه آرمانی و جامعه آشنون یعنی طبقات آرمانی ایجاد می‌شود (احمدوند ۱۳۸۹: ۸۵).

پس از بیان ظاهری و باطنی (جهان‌بینی) تنسر در قالب روش‌شناسی اسکینر باید به دنبال کشف کنش مقصودرسان وی بود.

کنش گفتاری آن است که گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن کاری را انجام می‌دهد و از این کار مقصود و منظوری دارد. از این لحاظ، آنچه در تفسیر حائز اهمیت است، کشف همین قصد و منظور است. مسئله اساسی در مطالعه هر متن این که دریابیم نویسنده به‌هنگام نوشتن، یعنی هنگامی که آن متن را برای خوانندگان می‌نوشت، قصد بیان چه چیزی را داشت که در عمل به‌وسیله بیان این نطق معین می‌خواست با آن‌ها ارتباط برقرار کند (لک ۱۳۸۳: ۶۵).

برای فهم متن *نامه تنسر* باید زمینه، شرایط، و تاریخ زمان را بررسی کرد، سپس دریافت که این نوشته برای چه منظوری نوشته شده و قصد او در آن زمان چه بوده و چه هدفی داشته است. شرایط اواخر حکومت اشکانی، کم‌اعتبار شدن میراث ایران باستان، باورها، اساطیر، و جای‌گزینی ملوک‌الطوایفی و هلنیسم به‌جای آن بوده است. این شرایط تنسر را وادار کرد تا اندیشه خود را پرورش دهد و در نشر آن همت گمارد. تمام قصد او نمایش نظم کیهانی و زمینی کردن آن در قالب نوعی جدید از حکومت بود.

با شعله‌ور شدن دوباره اعتقادات و تفکرات ایران باستان قبل از دوران اسکندر و سرخوردگی‌های ایرانیان، افرادی مثل تنسر زمینه را برای ظهور دوباره این اندیشه‌ها فراهم کردند. هدف ایجابی انقلاب تنسر همانا حکومت شاه آرمانی بود، در سرزمین آرمانی بر ویرانه‌های حکومت اشکانی با مجهولات فراوانی که مرحله‌به‌مرحله تنسر آن‌ها را جلو می‌برده و براساس الگویی پیشینی، با تکیه بر دین زرتشت، به شرح پایه‌های آن پرداخته است. مهم‌ترین غایت در نظر وی نظم و عدالت است که بدون آن این حکومت ناقص می‌نماید و به تباهی دنیا منجر می‌شود.

در ادامه روش‌شناسی اسکینر باید ببینیم که اندیشه تنسر موجب تحول شده است یا نه. به‌نظر می‌رسد اندیشه ایرانشهری تنسر با جزئیات و مبانی که با پایه و اساس محکمی براساس مذهب و جهان‌بینی دینی داشت، تحولی بس شگرف در دنیای سیاست ایجاد کرد که تا امروز اثر این اندیشه ماندگار است.

اسطوره و مذهب کیفیت حکومت کردن و اندرزهای آرمانی و اخلاقی را در هرم حکومت به‌نمایش می‌گذارند. خلق انسان آرمانی و آرمان‌شهرهایی که تاب ظلم و ناعدالتی را نداشتند و سیاست را به‌منزله تدبیری در جهت رفع ناملایمات می‌دیدند و با اتصال به آسمان و امور فراطبیعی سعی در مشروع کردن این خواسته داشتند. تنسر در دوره‌ای بحرانی برای بازگشت وحدت ملی و دینی دست به قلم می‌برد و اندیشه تحول‌ساز خود را بیان می‌کند که نابه‌سامانی و ناملایمات را سامان بخشد.

۲.۳ اندیشه سیاسی تنسر

عصر ساسانی ادامه مستقیم و پیوسته دولت ایران شهری هخامنشی است که سه ویژگی دارد: هم‌ترازی دین و سیاست، یکتاپرستی و تقسیم کار (وکیلی ۱۳۹۷: ۱۳). این دیدگاه دادگری را با رعایت نظم و قانون حاکم بر طبیعت هم‌تا می‌انگارد. بازیگران این اندیشه شاه آرمانی، طبقه، و نهاد دین بودند (احمدوند ۱۳۹۶: ۲۰۸). در این راستا، به توضیحاتی خواهیم پرداخت.

۱.۲.۳ شاه آرمانی

سرشت اندیشه زرتشتی و ایران شهری به‌سوی یک خوتایی است و از دل این تفکر شهریاری متمرکز بروز می‌کند (ازغندی ۱۳۹۱: ۴۳). مجموعه‌ای از قدرت، آیین، و شوکت گردهم می‌آیند تا بنیاد پادشاهی را بسازند، استوار سازند، و زمینه سلطنت آرمانی را فراهم کنند. خانواده و تربیت لوازم کار را فراهم می‌کنند، آیین زرتشتی چهارچوب نظری، مقام، شأن، و مرزها را تعریف می‌کند، بخت‌واقبال خداوندی هم شوکت را تنظیم می‌کند (رجایی ۱۳۹۵: ۱۱۵). اصلی‌ترین مهره سیاست‌گذاری در ایران باستان شخص پادشاه است و تمام سیاست در ایران باستان حول محور تحلیل این شخصیت است (احمدوند ۱۳۹۶: ۲۷).

شاهنشاه می‌بایست آشون و پارسا باشد و قانون حاکم بر هستی را پاس بدارد، یک نیروی درونی است که شاه را وامی‌دارد که برای خود حد قائل شود و این نیرو خویش‌کاری نام دارد. او تنها یک فرد یا رهبر سیاسی نیست، بلکه نمادی از یگانگی بوم ایرانی و سرزندگی و آبادانی آن نیز محسوب می‌شود (وکیلی ۱۳۹۷: ۶۵۸).

شاه شأنی همانند خدا دارد، بی‌رقیب است و بهترین در زمین و نقش سر در جامعه را داراست. وی دارای بالاترین مقام آمریت است، اما مستبد نیست و مانند پدری مهربان است (رجایی ۱۳۹۵: ۱۲۱). اگر در جامعه رهبر درست‌کار باشد، کل جامعه چنین می‌شود. شهریاری که اهورامزدا او را تأیید کرده، جامعه را به سمت رستگاری می‌برد (احمدوند ۱۳۹۶: ۱۸۵). پادشاه تجلی عدل و داد است و هیچ‌گاه ظلم نمی‌کند و چنان‌چه رفتار او در ظاهر ظلم به نظر برسد، ناشی از جهل مردم به مصداق عدل است (ازغندی ۱۳۹۰). «پادشاهان ما به قتل، غارت، غدر، و بی‌دینی منسوب نبودند» (مینوی ۱۳۵۴: ۹۰). شاه مروج دین و آیین است (ویسهوفر ۱۳۹۶: ۲۴۵). وضعیت شاه آرمانی در ایران باستان با صفات گفته‌شده ترسیم شده و جایگاهی بسیار خاص و ویژه دارد.

۲.۲.۳ طبقه

در ایران باستان، ظرف اصلی سازمان‌دهی اجتماعی طبقه است. هر فرد باید حدود مرز و طبقه خود را بشناسد و حقوق و تکالیف مخصوص داشته باشد و در هر طبقه که به دنیا آمده آموزش ببیند و تربیت شود. طبقات انتقال‌دهنده صفات و آداب بودند و اصلی‌ترین سازوکار انتقال رفتارهای اجتماعی به‌شمار می‌رفتند. تمام تغییرات قدرتی و ثروتی باید در طبقه باشد که این امر رضایت همگان از وضع موجود و عدم شورش و انقلاب را در پی دارد (احمدوند ۱۳۹۶: ۱۸۷). ایشان از روش تربیتی خود در پی اهدافی بودند که موازی با نظریهٔ ایرانشهری بود: تربیت ملی و قومی به‌منظور تحکیم ملت، تربیت خانوادگی به‌منظور تحکیم واحد خانواده، تربیت مذهبی و اخلاقی، تربیت شغلی برای دوام طبقات و تثبیت وضع اجتماعی، تربیت بدنی به‌منظور سلامتی، نیرومندی و سلحشوری، فراهم کردن فعالیت‌ها و سرگرمی‌ها برای ایجاد فراغت، و رفع بی‌کاری عامه برای جلوگیری از گناه. در جهان‌بینی مزدایی، نحوهٔ خلقت چنان است که هرکسی برای مقام خاصی ساخته شده است. جامعه به‌مثابهٔ اندام موجود زنده‌ای است که هر جزء کار خاصی را انجام می‌دهد (همان: ۱۸۸).

همان‌گونه که عرصهٔ کیهانی به‌صورت خیمه‌ای تصویر می‌شود، نظم سیاسی و اجتماعی نیز تابع سلسله‌مراتبی است که همواره باید از آن حفاظت کرد. جامعهٔ ساسانی تا دوران خود سازمان‌یافته‌ترین جامعهٔ انسانی بر زمین بود و تخصص‌یافتگی در تمام نهادهای اجتماعی و سیاسی آن آشکار بود که ریشه در باستان داشت (وکیلی ۱۳۹۷: ۲۶۴)؛ جامعه‌ای که متشکل از دین‌یاران (روحانی، آتوزیان، موبدان، آذربان، و مُغان)، سیاست‌یاران (دیوانیان و دبیران)، رزم‌یاران (ارتشبدان، نسیاران، سپاهیان، و جنگاوران)، فن‌یاران (صنعت‌گران و کشاورزان) و خدمت‌یاران (کارگران و دست‌ورزان) بود (رجایی ۱۳۹۵: ۸۳).

هریک از طبقات با تعدادی از الهه‌ها و خدایان در ارتباط بودند که بیانگر ساختار کیهانی و مقدس آن‌ها بود (زرین‌کوب ۱۳۸۴: ۲۶) و هر طبقه آتش و معبد مخصوص خود را داشت؛ مثل آذر فرنیغ برای طبقهٔ روحانیون، آذر گشنسب برای شهریار، و آذر برزین مهر برای طبقهٔ کشاورز و برزگر وجود داشت (کریستن‌سن ۱۳۳۲: ۱۲۰).

هر خانواده آتشی داشت که رئیس خانواده مراقب آن بود تا خاموش نشود. آتش دهکده آذران نام داشت که برای حفاظت از آن دو مُغ معین شده بودند، هم‌چنین هر شهر هم آتشی مخصوص داشت به‌نام بهرام که چند مُغ مواظب آن بودند و بالاتر از همهٔ این‌ها سه آتش

مقدس قرار داشت که رؤسای هر طبقه حافظ آن‌ها بودند (پیرنیا ۱۳۸۶: ۲۵۱). موبد رئیس روحانیون، سپاهبد رئیس جنگاوران، دبیربد رئیس دبیران، هوتخشبد رئیس صنعت‌گران، و واستریشبد رئیس کشاورزان بود (کریستن سن ۱۳۳۲: ۶۹). این چهار طبقه را «پشیک» می‌نامیدند (وکیلی ۱۳۹۷: ۲۵۸).

تنسر بیان می‌کند:

مردم در دین چهار اعضا دارند که آن‌ها را اعضای آریعه گویند و سر آن‌ها پادشاه است... آدمی زاده بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادام، البته یکی با یکی نقل نکنند الا آن‌که در جَبَلت یکی از ما اهلیتی شایع یابند، آن را بر شاه عرض کنند، بعد از تَجْرُبَت موبدان و هرابده و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند، به‌غیر طایفه الحاق نمایند (مینوی ۱۳۵۴: ۵۷).

از این گفته‌ها پیداست که تنسر طبقات را در ذیل پادشاه با وظایف خاص خود در نظر می‌گیرد. البته استثنایی هم در نظر می‌گیرد که اگر در طبقه فردی لیاقت پیشرفت طبقاتی داشت با اذن شاه و بعد از بررسی موبدان این جابه‌جایی امکان‌پذیر است، وگرنه به‌هیچ‌وجه حرکت عمودی در طبقات ممکن و مقبول نیست و نظم مطلوب را به‌هم می‌زند. عموم مردم باید به کارهای خود مشغول باشند، زیرا اگر عامه به سیاست نزدیک شوند، شغل‌ها پراکنده می‌شود، تخصص رخت برمی‌بندد، جایگاه طبقاتی نابود می‌شود، و عدالت، داد، و امنیت نابود می‌شود (همان: ۶۱).

عدالت به مفهوم قراردادن هر چیزی در جای خودش از بنیان‌های اساسی اندیشه آشه‌ای است و یکی از وظایف ویژه حاکم است. این مفهوم به معنای اعتقاد، باور، و عمل حاکم به رعایت سلسله‌مراتب است. حفظ سلسله‌مراتب همان عدل است که پادشاه باید داشته باشد. در هر طبقه اخلاق خاصی وجود دارد که نظم طبقات را ایجاد کرده و به‌هیچ‌وجه نباید به‌هم ریزد. همانا پادشاه حافظ آن است و باید میراث گذشتگان را نگه‌داری کند، همان‌طور که عبّاد و زاهدان دین را نگه‌داری می‌کنند، کار جنگ و نگه‌داری از سرزمین برعهده سپاهیان است، کتابت و رسایل و محاسبات را دبیران و وزیران برعهده می‌گیرند، بزرگان، تاجران، و رعیت نیز به کارهای روزمره خود مشغول‌اند (کریستن سن ۱۳۶۷: ۱۴۷).

در اندیشه سلسله‌مراتبی ایرانیان، زمان هم تقسیم‌بندی داشت و دارای نظم و مراتب بود و اساس و پایه‌ای دینی داشت. بر این اساس، زمان به پنج قسمت تقسیم شده بود:

«سپیده‌دم، سحرگاه / صبح، بامداد / ظهر، نیم‌روز / عصر، پسین / شب» که بنای کارهای روزانه و عبادت‌ها بود که هریک به سطحی از سطوح نظم اجتماعی پیوند خورده بود. هریک از این پنج سطح از سلسله‌مراتب اجتماعی ایزد نگهبان خود را داشت که آشکارا در آیین زرتشتی ابداع شده است و با پنج عنصر مادی آب، خاک، آتش، باد، و آتیر پیوند خورده بود. پنج گاه روز، پنج سطح سلسله‌مراتب اجتماعی، و پنج ایزد نگهبان که پیوسته و مرتبط باهم و مقدس‌اند (وکیلی ۱۳۹۵: ۳۵).

تنسر سفارش می‌کند که شاه برای حفظ قدرت و نظم طبقات باید کارهایی از قبیل اعتدال در کارها، سپردن امور به عُقلا و کاردانان، خردورزی، دوران‌دیشی، آینده‌نگری، بهره‌گیری مناسب از زور و اجبار، گماشتن مُنهی و جاسوس انجام دهد (ازغندی ۱۳۹۰). تنسر اگرچه شهریار را به تعادل و تدبیر فرامی‌خواند، این تعادل را رفتار متناسب با هر پدیده و گروه متفاوت می‌داند. در نگاه وی که نگاهی منبعث از جهان‌بینی زرتشتی است، هر کدام از سرشت‌های انسانی اقتضای سیاست‌های متفاوتی دارد. کسانی که به‌خلاف رأی و امر پادشاه کاری سازند، بی‌طاعتی و ترک ادب کنند، و هرکس به کار خویش مشغول نباشد، فساد زیاد شده و عصیان می‌کنند، شاه باید با آن‌ها برخورد شدید کند و در کشتن آن‌ها اسراف کند، چون نافرمانی از شاه بزرگ‌ترین گناه است (مینوی ۱۳۵۴: ۵۹).

تنسر به پادشاه سفارش می‌کند تا هر جا که نیاز باشد از زور و قهر استفاده کند. او در فقراتی دیگر به‌روشنی جواز شرعی تنبیه و سرکوب مردم را صادر می‌کند و از آن به‌منزله رفتاری ستوده، که ملک و دین بدان محکم‌تر شوند، یاد می‌کند (حیدری‌نیا ۱۳۸۶: ۹۰).

۳.۲.۳ نهاد دین

در اندیشه سیاسی ساسانی، دین جایگاهی ویژه داشت و همه زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی را می‌ساخت و حکومت وظیفه تحقق اهداف قدسی را در زمین داشت (احمدوند ۱۳۹۶: ۱۶۸).

دین و سیاست از نظر هستی‌شناسانه و نظری کاملاً مرتبط‌اند، اما مصداق زمینی آن‌ها جایگاه و کارکرد متمایزی دارد؛ یعنی در عرصه زندگی انسان دو کار ویژه متفاوت دارند که باید متمایز از یک‌دیگر به کار خود مشغول باشند (رجایی ۱۳۹۵: ۸۰).

دین و ملک به یک شکم زادند، هرگز از یک‌دیگر جدا نشوند و صلاح، فساد، صحت، و سقم هردو یک مزاج دارد (مینوی ۱۳۵۴: ۵۳). این‌که تنسر دین و سیاست را فرزندان

هم‌زاد می‌داند مهم است، چون هم‌زادی دلالت بر هم‌بستگی و هم‌ترازی آن‌ها دارد و درعین حال استقلال آن‌ها از هم. دو برادری که یکی نیستند، اما هم‌سنگ و هم‌ترازند (رجایی ۱۳۹۵: ۷۹).

وقتی قدرت پادشاه بر دین بهی استقرار یابد و دین توسط پادشاه نگهبانی شود، جامعه‌ای عادلانه و دادخواه برپا می‌شود، کشور به رفاه می‌رسد، مردم از ترس و ناامنی فارغ می‌شوند، علم رشد می‌کند، فرهنگ حفظ می‌شود، اخلاق و رفتار تعالی می‌یابد، انسان‌ها بخشنده، دادگر، و شکرگزار می‌شوند (دیلم صالحی ۱۳۸۴: ۷۵). در رابطه دین و سیاست همیشه دین به نفع سیاست و در جهت تثبیت قدرت قدم برمی‌دارد و هیچ چیزی مشروع و مصوب نمی‌شود، مگر به تصویب یک موع رسیده باشد (پیرنیا ۱۳۸۶: ۲۵۱).

در دوران ساسانیان اثبات سرسپردگی شهریاران به آیین نه‌تنها برای اتصال آن‌ها با اورمزد، بلکه دلیل احترام به جهان‌بینی رایج و ترس از قدرت طبقه دینی نیز بود. از منظر آنان، شاه بی‌دین از طرف اهریمن است و باید طرد و خلع شود (رضایی راد ۱۳۷۸: ۳۰۵). در آیین بهی، شاهی دین است و دین شاهی است، بزرگی شاهی در بندگی دین و بزرگی دین در شاهی است (پژوهش ۱۳۴۸: ۹۸).

اگر در نظر بگیریم که دین زرتشتی در کوچک‌ترین حوادث و وقایع زندگی دخالت داشته و هر فردی در شبانه‌روز چه قدر درگیر دین بوده، آشکار می‌گردد که دین در چه جایگاهی بوده و نقش روحانیت چه قدر پررنگ بوده است (کریستن سن ۱۳۳۲: ۸۵). حتی قانون همان احکام دینی بود که به صورت جامع در دینکرد جمع‌آوری شده است (احمدوند ۱۳۹۶: ۱۸۴).

۴. نتیجه‌گیری

نامه تنسر از متون کلاسیکی است که هنجارهای محیط سیاسی و اجتماعی دوران را برمی‌تابد و نویسنده در فضای فکری مذهبی حاکم یعنی جهان‌بینی زرتشتی و کیهان‌شناختی آن نظریه‌پردازی کرده است. تمام امور را به آن ارجاع داده و به صورت‌بندی اندیشه خود پرداخته است. وی جهان را عرصه کارزار دو نیروی خیر و شر قلمداد کرده و انسان‌ها را نیز مطابق با همین به گروه‌های مختلف تقسیم کرده است. در نگاه او، انسان مختار و مسئول است. برخی ذاتاً نیک و مستحق حکومت‌اند و جمعیتی عظیم نیازمند اعمال حکومت؛ یعنی همان حکومت رئیس‌محور که غایتش جامعه منظم و عدالت‌محور برپایه

آشه است. قوام نظام و عدل درگرو مشغولیت هرکس به کار خویشتن و بازداشتن از دخالت در کار دیگران است. مشروعیت حکومت در برقراری نظم، اقتدار، و شکل‌دهی نظام سیاسی یک‌پارچه و متمرکز است.

در اندیشه سیاسی ساسانی، که *نامه تنسر* نیز با الهام از چنین شرایطی نگاشته شده، جایگاه ویژه‌ای برای دین مدنظر است و همه زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی نشئت گرفته از همین جایگاه والا و پراهمیت دین بوده است. از منظر وی، حکومت وظیفه تحقق اهداف قدسی را در زمین به‌عهده داشته و این مسئله در سیاست‌ورزی نیز کاملاً مشهود بوده است. درخصوص ارتباط دین و سیاست نیز باید اشاره داشت که از نظرگاه معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه این دو کاملاً با یکدیگر مرتبط بوده و به‌نوعی دارای رابطه دوسویه بوده‌اند، اما مصداق زمینی آن‌ها جایگاه و کارکرد متمایزی از یکدیگر داشته است؛ بدین ترتیب که سیاست و دین که هر دو به عرصه زندگی انسان متعلق‌اند دو کار ویژه متفاوت از یکدیگر داشته و متمایز از یکدیگر به کار خود مشغول بوده‌اند و هرکدام حوزه خاص خود را می‌بایستی پوشش می‌داده است. از منظر تنسر، به‌طوری‌که در اندرنامه وی اشاره شده، اگر این چنین نباشد، عدل و داد برقرار نمی‌شود و جامعه به‌سمت فساد و نیستی خواهد رفت. تعادل در همه زمینه‌ها از منظر وی حائز اهمیت بود و به شاه برای داشتن تعادل و رفتار به عدالت توصیه می‌کرد؛ یعنی توصیه به در نظر گرفتن هر امری در جای خودش که این خود عدالت خواهد بود. به نظر تنسر، با وجود این که شاه شأنی همانند خدا در زمین دارد، بی‌رقیب است و حکم سر را در جامعه داراست و از بالاترین مقام آمریت برخوردار است، اما مستبد نیست و مانند پدری مهربان است که بایستی نگاه متعادل و یکسان به همه اعضا داشته باشد. وی مجموعه‌ای از قدرت، آیین، و شوکت است تا در کنار هم بنیاد پادشاهی را بسازند، آن را استوار سازند، و زمینه سلطنت آرمانی را فراهم کنند. از منظر تنسر، تمامی وجود و هستی در زمین بر محور شاه می‌چرخد و از آن‌جاکه تمام سیاست‌گذاری، تصمیمات، اراده، و نگاه این شخص بر جامعه حاکم است، بنابراین باید شخصی عادل، فکور، حکیم، و دانا باشد. با وجود این که سه عنصر مهم در عصر ساسانی که ادامه مستقیم و پیوسته دولت ایران شهری هخامنشی است، شاه آرمانی، طبقه، و دین است، این اندیشه از سه ویژگی منحصر به فرد یعنی هم‌ترازی دین و سیاست، یکتاپرستی، و تقسیم کار، برخوردار است که در سایه آشه در جامعه و با تکیه بر اصل خویش‌کاری به‌منصه ظهور می‌رسد.

کتابنامه

- احمدوند، شجاع (۱۳۹۶)، *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، تهران: سمت.
- احمدوند، شجاع (۱۳۸۹)، «منظومه‌های معنادار در پشتیبان حکومت آرمانی در اندیشه سیاسی ایران»، فصل‌نامه پژوهش سیاست، س ۱۲، ش ۲۹.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)، «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی ایران باستان»، *اطلاعات سیاسی واقتصادی*، ش ۱۴۳ و ۱۴۴.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، «مسائل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر»، فصل‌نامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۸.
- اسکینز، کوئنتین (۱۳۸۰)، *ماکیاولی*، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران: طرح نو.
- پژوهش، احسان عباس (۱۳۴۸)، *عهد اردشیر*، ترجمه محمدعلی امامی شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی.
- پیرنیا، حسین (۱۳۸۶)، *ایران باستان از آغاز تا صدر اسلام*، تهران: دبیر.
- تولی، جیمز (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی اسکینز در تحلیل اندیشه سیاسی»، ترجمه بهروز لک، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۲۸.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۸۷)، «شاه‌گزینی در دوره ساسانیان، فرایند شاه‌گزینی در نامه تنسر به گشنسپ»، *تاریخ ایران*، ش ۵۹.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۵)، «چند نکته تازه درباره تاریخ‌گذاری نامه تنسر به گشنسپ»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، س ۷، ش ۲۸.
- حیدری‌نیا، صادق (۱۳۸۶)، *شهریار ایرانی*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۴)، *از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی*، تهران: باز.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، *معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی و هویت ما ایرانیان*، تهران: احیاء کتاب.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۵)، *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران: قومس.
- رضاقلی، محمود (۱۳۹۵)، *هستی‌شناسی و تبیین آفرینش*، نشر اینترنتی.
- رضایی راد، محمد (۱۳۷۸)، *میانی اندیشه در خرد مزدایی*، تهران: نشر طرح نو.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام در کشمکش با قدرت‌ها*، تهران: امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۸۵)، *نهادهای و اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: روزنه.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۵)، *نسبت انسان‌شناسی و اعتماد سیاسی در اندرنامه‌های ایرانی*، بررسی تطبیقی نامه تنسر و سیاست‌نامه، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۳۲)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن‌سینا.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۳۲)، *شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران باستان*، تهران: انجمن و فرهنگ ایران باستان.

نظم کیهانی و نسبت آن با عدالت در اندیشه سیاسی ساسانیان ... ۹۳

مرتضوی، سیدخدایار (۱۳۸۵)، «بررسی آثار اسکینر و کاوشی در نقد وی بر متدلوژی قرائت زمینه‌ای»،
قبسات، س ۱۱.

مرتضوی، سیدخدایار (۱۳۸۶)، «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر»، پژوهش‌نامه
علوم سیاسی، س ۳، ش ۱.

مینوی، مجتبی (۱۳۵۴)، نامه تنسر به گشنسب، تهران: خوارزمی.

وکیلی، شروین (۱۳۹۵)، اسطوره‌شناسی ایزدان ایرانی، تهران: شورآفرین.

وکیلی، شروین (۱۳۹۷)، تاریخ نهاد در عصر ساسانی، تهران: شورآفرین.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۹۶)، تاریخ باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

هیلنز، جان (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

Mojtahedzadeh, Pirouz (2009), "Iran the Empire of the Mind", *Geopolitics- Quaterly*, vol. 5,
no. 3.

Pourshariati, Parvaneh (2009), *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, London: I. B Tauris.

Shahbazi, Ashi (2010), *Early Sasanid Clim to Achaemenid Heritage: Nameyeh Iran Bastan*,
vol. 1.

Shayegan, Rahim (2011), *Arsacids and Sasanids, Political Ideology in Post- Hellenistic and
Late Antique Persia*, London: Cambridge University Press.

